

درآمدی بر شخصیت‌شناسی اسماعیل بن جعفر علیه السلام از مدفونان بقیع (از منظر منابع حدیثی و رجالی)

حافظ نجفی^۱

چکیده:

تاریخ زندگی اسماعیل بن جعفر علیه السلام به دلیل روایات و گزارش‌های متفاوت و متضاد درباره مدح و ذم وی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نویسنده در این مقاله با هدف ابهام‌زدایی از شخصیت اسماعیل و پاسخ به سؤال‌های رایج درباره وی گزارش‌های متعارض را نقل کرده و کوشیده است تا دیدگاه علمای امامیه، خصوصاً شرح حال‌نگاران و علمای رجال را بررسی کند. این تحقیق نشان می‌دهد، با وجود روایات و گزارش‌هایی در تضعیف و نکوهش اسماعیل، افراد شاخصی از علمای امامیه و صاحب‌نظران عرصه تراجم و احوال، روایات مدح اسماعیل را افزون دانسته‌اند و برای روایات دال بر ذم وی معنای صحیح ارائه کرده و او را فردی موثق معرفی کرده‌اند.

کلید واژه‌ها:

شخصیت‌شناسی، اسماعیل بن جعفر علیه السلام، بقیع، منابع حدیثی و رجالی

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (ع)، هم به جهت شخصیت فردی و هم جایگاه خانوادگی و انتسابش به خاندان عصمت و طهارت (ع)، از چهره‌های سؤال‌برانگیز تاریخ شیعه است. از سویی اسماعیل را انسانی عادی می‌بینیم که دارای لغزش‌های رفتاری و اعتقادی بوده و در روایاتی که شیخ صدوق نقل کرده است امام صادق (ع) او را فردی گنهکار، که هیچ شباهتی به امام و پدران معصومش ندارد، معرفی کرده (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۰)، و در روایت دیگری وی را فردی فاسق خطاب کرده است. (کشی، ج ۲، ص ۵۱۴؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۳ و ج ۳، ص ۳۰) در تاریخ زندگی اسماعیل ارتباط با گروه‌های غالی، تندرو و چهره‌هایی همچون ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب آسدی زاده (۱۳۸ق) (از سران غالیان) و مُفضل بن عُمر جُعفری (از چهره‌های جنجالی) به چشم می‌خورد که سبب شده است از تضعیف وی سخن به میان آید؛ چراکه اسماعیل بر اثر سخنان مُفضل چنین گمان می‌برد که پس از پدر عهده‌دار منصب امامت خواهد شد. این در حالی است که امام صادق (ع) امامت اسماعیل را انکار کرد و مُفضل را به دلیل ارتباط استوارش با اسماعیل شدیداً سرزنش کرده بود. (کشی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۷).

اما در صفحه دیگر از تاریخ زندگی وی گزارش‌هایی کاملاً متفاوت را شاهد هستیم. اسماعیل به عنوان فرزند بزرگ حضرت امام صادق (ع) پرورش یافته مکتب ایشان و دارای علوم بسیار و از فقیهان و اصحاب (شیخ طوسی، ص ۱۴۶) و راویان بی‌واسطه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دیده می‌شود که به گفته نوبختی امام صادق (ع) به امامت اسماعیل اشاره کرده است (نوبختی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴) و او را بسیار گرمی می‌داشت و به وی تمایل و ابراز محبت می‌کرد. (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۴۶) و آرزو داشت که

خداوند ایشان را بعد از امام نگهداری کند. (مامقانی، ج ۱۰، صص ۵۴-۵۰)،

اسماعیل مردی صالح بود که گروهی از شیعیان، حتی افراد صاحب نامی مانند ابوبصیر، گمان داشتند وی جانشین امام صادق (علیه السلام) است و به مقام امامت خواهد رسید. (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۲؛ مازندرانی ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۷۸). آن زمان هم که اسماعیل وفات کرد، امام صادق (علیه السلام) به شدت متأثر و غمگین شد (مامقانی، ۱۳۵۱ق، ج ۱۰، ص ۴۶) و بدون کفش و ردا در جنازه وی حاضر شد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷) و مرگ اسماعیل را به بدای الهی نسبت داد و فرمود: «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي»؛ «برای خدا در چیزی بداء حاصل نشده آن گونه که در فرزندم اسماعیل به وجود آمده است». (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۶؛ ۱۳۹۵ق، ص ۶۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶).

وجود چنین گزارش های متضاد درباره شخصیت اسماعیل باعث شده است که اندیشمندان مسلمان در منابع حدیثی، رجالی و تاریخی پیرامون زندگی فردی، ارتباطات اجتماعی و عملکرد فرهنگی وی تأملات دقیقی داشته و تاریخ زندگی وی را بررسی کنند. این بررسی ها در آثار شیخ صدوق (مانند عیون أخبار الرضا، الامالی، کمال الدین و تمام النعمة، التوحید، اعتقادات الإمامية و برخی از آثار شیخ مفید (مثل تصحیح الاعتقاد) و نیز در کتاب های رجالی شخصیت هایی همچون کشی در کتاب اختیار معرفة الرجال. شیخ طوسی در کتاب الرجال، مازندرانی حائری در کتاب منتهی المقال. کاظمی در کتاب تکملة الرجال. علیاری تبریزی در کتاب بهجة الآمال. مامقانی در کتاب تنقیح المقال. توستری در کتاب قاموس الرجال. خوئی در کتاب معجم رجال الحديث و نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحديث و کتاب های تاریخ، انساب و (فرق مانند: الاغانی ابوالفرج اصفهانی. جمهرة أنساب العرب ابن حزم. الأنساب سمعانی. عمدة الطالب فی أنساب آل

ابی طالب ابن عنبه. المقالات والفرق، اشعری و فرق الشیعه، نوبختی) به چشم می خورد که رخدادهای زندگی و مواضع فکری و اعتقادی وی را گزارش کرده اند. در برخی از آثار تحلیلی که پیرامون فرقه های مختلف اسماعیلیه به رشته تحریر در آمده (از جمله درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه فرمانیان) نیز اشاراتی به زندگی و شخصیت اسماعیل وجود دارد.

در تحقیق پیش رو که به منزله قدم اول در تبیین ویژگی های شخصیتی اسماعیل به شمار می آید، به منظور آگاهی از زندگی وی، ریشه یابی مطرح شدن امامت اسماعیل، دیدگاه امام صادق (ع) در این زمینه ها، با استفاده از روایات و گزارش های کتب حدیث و تراجم سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که محدثین و شرح حال نگاران درباره افکار و آرای اسماعیل بن جعفر (ع) چه دیدگاهی دارند و تاریخ زندگی وی از چه ویژگی هایی برخوردار بوده است؟

شخصیت اسماعیل از منظر منابع حدیثی و رجالی

بر پایه گزارش های تاریخی در زمام امان صادق (ع) گرایش به غلو و تندروی در اندیشه های دینی بسیار گسترش یافت. غالیان و افراط گرایان با فعالیت های شدید خود باعث انشقاق های بسیاری در موضوع امامت بعد از امام صادق (ع)، شدند.^۱

۱. با روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ قمری فشار بر علویان فزونی گرفت و عباسیان فعالیت های امام صادق و پیروانش را تحت نظر گرفتند. از این رو امام صادق (ع) سیاست تقیه را نسبت به عباسیان در پیش گرفت و بر این نکته پافشاری می کرد که امام بر حق لازم نیست بدون مقدمه و احراز شرایط لازم قیام کند و باید رهبری معنوی را بر عهده بگیرد تا شرایط لازم برای احقاق حقوق سیاسی امام به وجود آید. این سیاست امام صادق (ع) عده ای از پیروانش را راضی نکرد و ناراضیان باعث انشقاق های بسیاری در امامیه شدند. تحریک کنندگان اصلی جریان های سیاسی غلات بودند و باعث دردهای زیادی برای امام صادق (ع) شدند که مهم ترین فرد در این زمینه ابوالخطاب بود.

آن حضرت، که در دوران پراشوب اواخر دوره اموی و آغاز حکومت عباسیان عهده‌دار منصب امامت شده بود، به غیر از مشکلات عدیده با مخالفان شیعه، در درون خانه خود نیز با مشکل غالیان و ارتباط آنان با فرزندش اسماعیل روبه‌رو بود.

یکی از غالیان شخصی به نام محمد بن ابی‌زینب مقلاص اسدی، مُلقَّب به ابوالخطاب بود که تأثیر عمیقی در اسماعیلیان و افکار آنها داشت و فرقه غالی خَطَّابیه به وی منسوب است. وی قبل از گرایش به غلواز محدثین و یاران مهم امام صادق (ع) بوده است. بر پایه روایتی ایشان سؤالات اصحاب را از کوفه به مدینه برده و بر آن حضرت عرضه می‌کرد و پاسخ امام صادق (ع) را برای اصحاب ارسال می‌کرد. (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۱۵۰). ابوالخطاب در این دوران با رفت‌وآمد به منزل امام صادق (ع) و ارائه دیدگاه سیاسی و انقلابی خود ظاهراً توانسته بود اسماعیل را با این سیاست‌ها همراه سازد و امیدوار بود تا تحت نام اسماعیل به افکار خود وجهه شرعی بدهد. چه بسا بدین جهت از ابوالخطاب در برخی از منابع به عنوان ابواسماعیل یاد شده (کشی، ج ۲، ص ۶۱۶) و برخی را بر آن داشته است تا وی را پدر معنوی اسماعیل بن جعفر (ع) بدانند.

امام صادق (ع) در اولین سال‌های امامت خود به محض اطلاع از انحراف فکری و عقیدتی ابوالخطاب^۱ و ارتباط اسماعیل با آن جریان انحرافی، یاران خود

۱. ابوالخطاب، در حدود سال ۱۳۰ قمری افراط‌گری و گرایش‌های غالیانه خود را با ادعای اینکه از طرف امام صادق (ع) به عنوان قیم و وصی برگزیده شده و امام به او اسم اعظم را آموخته است، آغاز کرد. مدتی بعد پا را فراتر گذاشت و ادعای نبوت، سپس ادعای رسالت و بعد از آن مدعی شد که وی یکی از فرشتگان و بلکه فرستاده خداوند به سوی مردم و حجت خدا برای آنان است. برخی از اصحاب وی پا را از این هم فراتر گذاشته و مدعی الوهیت برای امام صادق (ع) و مقام رسالت برای ابوالخطاب شدند و گفتند: جعفر بن محمد، ابوالخطاب را به عنوان پیامبر فرستاده و اطاعت از وی را به همه مردم واجب

را جمع کرد و در حضور آنان از ابوالخطاب و همه یارانش برائت جست و به همه شهرها نامه نوشت و با اعلام برائت از گفته های وی تصریح کرد که هرکس از این کافردروغگو پیروی کند، در آتش جهنم خواهد بود. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۰-۴۹؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲) ابوالخطاب و همراهانش نیز که حدود هفتاد نفر بودند پس از حضور مستمر در مسجد کوفه و اظهار زهد و تبلیغ مسلک خویش، به دست مأموران عیسی بن موسی (والی کوفه) دستگیر و سپس در کنار رود فرات کشته شدند و بدنشان سوزانده شد. (اشعری، ۱۳۶۰ش، ص ۸۲-۸۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۹-۷۰). اما افراطی گری و تراوشات فکری خطابییه همچنان باقی بود. پیروان وی که معتقد به قیام و انقلاب بودند، احساس کردند بهترین موقعیت برای این کار فراهم شده است؛ زیرا به باور آنها امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل اشاره کرده و به مردم خبر داده بود که اسماعیل صاحب آنان است و چون امام جز حق نمی گوید، پس اسماعیل همان قائم است و هرگز نمی میرد؛ (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷، اشعری، ۱۳۶۰ق، ص ۸۰) بدین جهت آنان ارتباط خود را با اسماعیل حفظ کردند؛ چون گمان داشتند می توانند حول محور اسماعیل جمع شده و او را به عنوان رهبر خود تلقی کنند.

یکی از افراد مرتبط با بیت حضرت امام صادق علیه السلام، که گرایش به خطابییه (غلو) داشت، مفضل بن عمر بود. جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه علیهم السلام، یکی از خطاهای آشکار وی است. کشی با هدف بیان نظر خود در تضعیف مفضل بن عمر در روایتی از وی نقل می کند که گفت: همراه با ابواسماعیل، (أبو الخطاب) هفتاد

کرده است. ابوالخطاب بعد از مطرح شدن الوهیت امام صادق علیه السلام و نبوت خود، همه حرام ها را حلال دانست، واجبات را از خود و همه اصحابش برداشت و گفت هرکس امام را بشناسد، همه حرام ها براو حلال می شود. (ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۴۹-۵۰؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۴۲).

پیامبر کشته شدند^۱ و در روایت دیگری گفت: ما دوازده نفر بودیم که به محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم و ایشان هر کدام از ما را با نام یک پیامبر صدا زد و به ما سلام داد. (کشی، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۶)

مفضل در دوران گرایش به ابوالخطاب با اسماعیل بن جعفر علیه السلام نیز در ارتباط بود و درباره مطرح شدن امامت اسماعیل، کوشش‌هایی داشت. حماد بن عثمان از اسماعیل بن عامر نقل کرد که وی گفت: من حضور امام صادق علیه السلام رسیدم، امامان شیعه را تا خود امام صادق شمردم و پرسیدم آیا امام بعد از شما اسماعیل خواهد بود؟ امام فرمود: «اما ذا فلا»، اما وی (اسماعیل) نه.

در ادامه همین روایت آمده است که حماد به اسماعیل بن عامر گفت: چه چیزی باعث شد از امامت اسماعیل پیروی؟ گفت: مفضل بن عمر از من خواست. (کشی، ج ۲، ص ۶۱۸). امام صادق علیه السلام، وقتی متوجه ارتباط فکری مفضل بن عمر جعفری با اسماعیل شد، در عین علاقه و محبت شدید به اسماعیل ناراحتی و عدم رضایت خودش را با آن اعلام کرد و با تندی به مفضل بن عمر فرمود: ای مشرک و ای کافر، با فرزند من چه کار داری؟! البته بر پایه روایتی مفضل بعداً از این عقیده انحرافی برگشت.^۲ (کشی، ج ۲، ص ۶۱۲ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۴).

یکی دیگر از گزارش‌ها، که بیانگر ارتباط اسماعیل با غالیان است، دستگیری اسماعیل همراه با شخصی به نام بَشام به دست مأموران عباسی و احضار امام صادق علیه السلام به دربار منصور (خلیفه عباسی) است. بر پایه روایت عنبسة العابد که

۱. لقد قتل مع أبي اسماعيل؛ یعنی أبا الخطاب سبعون نبيا.

۲. عن حماد بن عثمان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول للمفضل بن عمر الجعفي: يا كافر يا مشرك مالك ولا بني، یعنی اسماعیل بن جعفر، و كان منقطعا اليه يقول فيه مع الخطابية، ثم رجع بعد.

گفت: من همراه با امام جعفر صادق (ع) در حیره در ورودی کاخ خلیفه بودیم، دیدیم که بسام و اسماعیل بن جعفر را دستگیر کرده و نزد ابوجعفر منصور آوردند. منصور دستور قتل بسام و آزادی اسماعیل را صادر کرد. امام سرش را به سوی او (اسماعیل) بلند کرد و گفت: آیا چنین کاری کردی ای فاسق؟ آتش بر تو مژده باد. (کشی، ج ۲، ص ۵۱۴؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۳ و ج ۳، ص ۳۰؛ تفرشی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۷۱).

یکی از اقدامات برخی طرفداران اسماعیل (از گروه‌های غالی اسماعیلیه) ارائه تفسیر دلخواه خود در زمینه بدا در امامت اسماعیل بود. آنها درباره حدیث منسوب به امام صادق (ع) «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي»، می‌گفتند، اراده خدا بر این بود که اسماعیل امام شود، اما از آن برگشت (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۴؛ اشعری، ۱۳۶۰ش، ص ۷۸). و چون انتقال امامت از برادر به برادر جز درباره امام حسن و امام حسین (ع) وجود ندارد، با مرگ اسماعیل امامت حق محمد بن اسماعیل است و به عبدالله و موسی بن جعفر نمی‌رسد. (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۸) اما افراد شاخصی از علمای امامیه آن حدیث را غیر مرتبط با موضوع امامت اسماعیل دانسته و تفسیر دیگری کرده‌اند. شیخ صدوق با درج روایت بدا می‌نویسد: منظور از بدا آشکار شدن یک مطلب است؛ زیرا عرب وقتی می‌گوید: «بَدَأَ لِي شَيْءٌ»، آئی ظَهَرَ، یعنی آشکار شد، نه اینکه بدا به معنای ندامت و پشیمانی باشد. تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا. شأن خداوند بسیار برتر از این است؛ چنان‌که خدای عزوجل فرموده:

﴿وَبَدَأَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾

ظاهر شد از برای ایشان از خدا آنچه که نمی‌پنداشتند.

و از این قبیل است قول حضرت صادق (ع) که فرمود:

مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي.

ظاهر نشد از برای خدا امری چنان که در باب اسماعیل پسر من ظاهر شد هنگامی که او

را پیش از وفات من هلاک کرد تا آنکه به همین دانسته شود او بعد از من امام نیست. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ش، ص ۳۳۶)

سپس از امام صادق (ع)، دو روایت نقل کرد که فرمودند:
 مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ بَدَأَ [لَهُ] فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَغْلَمْهُ أَمْسٍ فَاِبْرَءُوا مِنْهُ
 اگر کسی بگوید: بدا به این معناست که برای خداوند امروز چیزی آشکار شد که دیروز نمی دانست، از چنین کسی برائت بجوئید.

همچنین فرمود:
 مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ بَدَاءَ نَدَامَةٍ، فَهُوَ عِنْدَنَا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱؛ ۱۳۹۵ ق، ج ۱، صص ۷۰ - ۶۹).
 اگر کسی گمان کند که برای خداوند بدای به معنای پشیمانی از کار گذشته رخ داده چنین کسی نزد ما کفر به خدا ورزیده است.

مباحث

شیخ مفید درباره حدیث بدای می گوید: منظور امام صادق (ع) از «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ» این است که از خداوند این مطلب ظاهر شد که قتل را از اسماعیل دفع کرد؛ چراکه خوف قتل وی وجود داشت و گمان می رفت کشته شود؛ زیرا از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «كَانَ الْقَتْلُ قَدْ كُتِبَ عَلَى إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلْتُ اللَّهَ فِي دَفْعِهِ عَنْهُ فَدَفَعَهُ»؛ «دو بار قتل اسماعیل نوشته شد و من از خداوند خواستم قتل را از او دور کند. و خداوند دور کرد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۶).

گذشته از ارتباط اسماعیل با غالیان، روایات و گزارش هایی نیز از نظر اخلاقی و رفتاری در تنقیص، بلکه نکوهش اسماعیل به چشم می خورد. در روایتی تمرد اسماعیل از دستور صریح امام صادق (ع) گزارش شده است. طبق این روایت اسماعیل از امام صادق (ع) درباره دادن مالش به شخصی برای تجارت کسب تکلیف می کند، امام به دلیل اینکه آن شخص شرابخوار است از آن کار منع می کند،

اما اسماعیل به توصیه امام اعتنا نکرده و پولش را به وی می دهد تا از یمن متاعی خریداری کند، اما پولش از بین می رود. (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، صص ۳۰۰-۲۹۹).

در روایتی شیخ صدوق از ولید بن صبیح نقل می کند که اسماعیل را میان جمعی دیده که شرب خمر می کردند، اما وقتی از آنجا به مسجد الحرام نزد حجرالاسود آمده دیده که اسماعیل کنار کعبه مشغول مناجات است و اشک می ریزد. حضور امام صادق علیه السلام رسیده و جریان اسماعیل را به امام خبر می دهد، امام می فرماید: «فرزندم مبتلا به شیطانی شده است که به صورت اسماعیل در می آید». صدوق در ادامه این روایت می گوید: طبق روایت شیطان قادر نیست به صورت پیامبر و وصی پیامبر در بیاید، پس امام صادق علیه السلام چگونه بر امامت اسماعیل تصریح می کند؟ همچنین صدوق می گوید: چگونه امام صادق علیه السلام بر امامت اسماعیل تصریح می کند در حالی که درباره اسماعیل می گوید: «إِنَّهُ عَاصٍ لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشَبِّهُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي»، «او گنهگار است و او شبیه من و شبیه هیچ کدام از پدران من نیست». (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۷۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۷۱-۷۰).

امام صادق علیه السلام با آگاهی از ارتباطات غالیان با اسماعیل و مطرح شدن امامت اسماعیل به وسیله آنان تلاش زیادی در زمینه انکار امامت اسماعیل کرد و روشننگری در این زمینه را به صورت جدی در دستور کار خود قرار داد. امام صادق در پاسخ به سؤال برادر اسحاق بن عمار صیرفی که عقاید خود را محضر ایشان بیان کرد و امامان را به عنوان جانشینان پیامبر اسلام یکی یکی توصیف کرد تا رسید به حضرت امام صادق، سپس پرسید: آیا پس از شما اسماعیل امام است؟ حضرت فرمود: «أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَلَا»، «اما اسماعیل، بعد از من امام نیست». (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲۴).

در روایت دیگری شخصی به نام فیض بن مختار از امام صادق علیه السلام درباره حکم شرعی استفاده از زمینی که از حکومت وقت دریافت می کند، پرسید و امام پاسخ وی را

داد. فیض در ادامه کلام خود به امام گفت: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمی‌شود؟ تا هروقت شما از دنیا رفتید کارها به او برسد؛ همان طور که پس از پدرتان کارها به شما رسید؟ امام فرمود: «يَا فَيْضُ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَّا مِنِّي أَبِي»؛ «ای فیض، موقعیت اسماعیل [از من] همچون من از پدرم نیست». فیض بن مختار دوباره از امام بعدی سؤال می‌کند. امام صادق، حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر را به عنوان جانشین خود و امام مسلمانان معرفی می‌کند. (ابن ابی زینب نعمانی، ۱۳۹۷ق، صص ۳۲۵-۳۲۴).

هنگامی که اسماعیل بعد از سی و اندی سال در دوران حیات امام صادق علیه السلام (در سال ۱۳۳ق، بیست سال پیش از وفات امام صادق) (ابن عنبه، ۱۳۸۷ش، ص ۲۱۵) در عریض درگذشت، امام که می‌دانست پذیرش مرگ اسماعیل برای عده‌ای سخت و غیر قابل باور است،^۱ با هدف مقابله با اندیشه‌های غالیان، در طول مسیر طولانی بین عریض

۱. گروهی از غالیان و افراطیون، که قائل به امامت امام صادق علیه السلام بودند، وقتی امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل اشاره کرد، اما در دوران زندگی امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، از امامت امام صادق نیز روی برگردانیدند و گفتند وی به ما دروغ گفته و او امام نبوده؛ زیرا امام که دروغ نمی‌گوید! درحالی که با مرگ اسماعیل دروغش آشکار شد و آنها همان‌هایی هستند که گفتند امام صادق گفته است در باره اسماعیل برای خدا بدا حاصل شده است. (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۴؛ اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۸)

شاخه مبارکیه از اسماعیلیه نیز معتقد بودند امامت در زمان امام صادق علیه السلام، حق اسماعیل بود اما با مرگ وی در زمان حیات امام صادق علیه السلام به محمد بن اسماعیل منتقل شد و حق با محمد بن اسماعیل است و انتقال امامت از برادر به برادر جز درباره امام حسن و امام حسین وجود ندارد و لذا به عبدالله و موسی بن جعفر نرسیده است. (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۸) فرقه اسماعیلیه خالصه می‌گفتند: امام بعد از امام جعفر صادق علیه السلام فرزندش اسماعیل بن جعفر علیه السلام است و مرگ اسماعیل را هم انکار کردند و موضوع تشییع جنازه و کارهای امام صادق علیه السلام در باره نشان دادن صورت اسماعیل و... همه برای فریب دولت عباسی بود و او همان کسی است که امام صادق علیه السلام به امامت ایشان بعد از خودش اشاره کرد و خبر داد که او صاحب آنان است و امام جز حق نمی‌گوید و اسماعیل همان قائم است و هرگز نمی‌میرد. (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۷؛ اشعری، المقالات والفرق، ص ۸۰)

و مدینه (قبرستان بقیع) چندین بار پوشش روی صورت اسماعیل را کنار زد و سعی کرد مرگ اسماعیل را به همه ثابت کند. بعد از فوت اسماعیل امام موسی کاظم را کنار جنازه اسماعیل حاضر کرد و از زراره خواست اصحاب را به آنجا فرا بخواند. وقتی سی نفر از اصحاب گرد آمدند، چند نوبت از مفصل بن عمر خواست کفن را از صورت اسماعیل کنار زند و به فوت اسماعیل اقرار کند. وقتی همه به فوت اسماعیل شهادت دادند، فرمود: بار الها، گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا به زودی باطل‌گران به شک خواهند افتاد، می‌خواهند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند. سپس اشاره به فرزندش موسی کرد و گفت: خداوند نور خود را کامل خواهد کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ خوئی ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۱۲۷-۱۲۴).

با وجود روایات و گزارش‌های تاریخی یادشده در خصوص شخصیت اسماعیل و کوشش گروه‌های غالی در مطرح ساختن امامت وی، اما برخی از علمای تراجم و رجال کوشیده‌اند با اشاره به روایات عدیده در خصوص شخصیت علمی و معنوی اسماعیل،^۱ دیدگاه مثبت شخصیت وی را تقویت کنند، مازندران‌ی حائری، در منتهی المقال، پس از درج روایات صدوق و کشی در خصوص تنقیص و ذم اسماعیل،

۱. در برخی روایات، اسماعیل به عنوان یک فرد معتقد و پایبند به حلال و حرام شناسانده شده است. هنگامی که اسماعیل مریض بوده امام صادق علیه السلام به فردی به نام ابن حرمی فرماید: مریضی اسماعیل را بررسی و راه چاره پیدا کند، ایشان دارویی به اسماعیل تجویز می‌کند که نبیذ (شرابی که از خرما یا انگور و... به دست می‌آید) در آن وجود داشته، اسماعیل از آن دارو اجتناب می‌کند؛ زیرا که می‌گوید: نبیذ حرام است و ما خاندانی هستیم که از شیء حرام شفا نمی‌جوییم. (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۴) همچنین وی به عنوان مرجع سوالات شرعی مردم بوده و در روایتی از شهادت بچه‌های ده ساله سؤال شده و ایشان شهادت وی را نافذ دانسته و برای آن استدلال می‌کرد به ازدواج پیامبر با عایشه که در ده سالگی عایشه رخ داد. (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۵۱) و در برخی از منابع نیز اسماعیل به عنوان راوی مورد اعتماد شناخته شده و از وی روایت نقل شده است. (ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۶، ص ۴۸۱)

روایاتی را که دال بر مدح وی هست را ذکر کرده و از دیدگاه مثبت شیخ طوسی و شیخ مفید نیز بر مدح اسماعیل کمک می‌گیرد. ایشان بر این باور است که حدیث بدا (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ش، ص ۳۳۶) با وجود هر اشکالی دلیل بر جلالت اسماعیل است، اما روایت صحیحہ «إِنَّهُ عَاصٍ لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشَبِّهُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۰) دلیل بر عدم اهلیت اسماعیل برای امامت است. (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۵-۵۲).

کاظمی نیز در تکملة الرجال همین خط فکری را دنبال کرده است. وی به نقل از طبرسی در اعلام الوری و مولی صالح مازندرانی، اسماعیل بن جعفر (ع) را مردی صالح معرفی کرده که امام صادق (ع) به او بسیار علاقه و محبت داشت و او را گرمی می‌داشت.

ابوبصیر و گروهی دیگر از شیعیان گمان می‌کردند او وصی و جانشین امام خواهد شد؛ بدین جهت امام صادق (ع) بعد از فوت اسماعیل فرمود: «ما بدا لله فی شیء کما بدا له فی إسماعیل ابني». هنگامی که اسماعیل در زمان حیات امام صادق (ع) در عریض از دنیا رفت امام در مرگ او جزع شدید^۱ کرد و بسیار اندوهگین شد و خودش بدون کفش وردا در جلوی تابوت وی قرار گرفت. (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۲۸۰-۲۷۹)

میان علمای رجال، مامقانی بیش از دیگران در مدح اسماعیل مجال سخن یافته است. ایشان با اشاره به نظر برخی از افراد در نقل روایات دال بر مذمت اسماعیل گمان آنها در مذمت اسماعیل را بی جا دانسته و آن روایات را ضعیف شمرده است. وی، که مستظهر به دیدگاه مثبت شیخ مفید و شیخ طوسی و برخی دیگر درباره اسماعیل بن جعفر است، کوشیده است روایات دال بر مذمت اسماعیل را توجیه کند.

۱. جَزَع، فغان و فریاد و زاری و ناله و اندوه و بی صبری و ناشکیبایی. (از ناظم الاطباء، لغت نامه دهخدا)

ایشان در خصوص روایت عنبسة العابد که همراه با امام جعفر صادق علیه السلام شاهد دستگیری و احضار اسماعیل به دربار منصور بوده و امام صادق علیه السلام به وی گفته: «افعلتها یا فاسق أبشر بالنار»^۱ می‌گوید: برخی از افرادی که درایت کافی ندارند می‌پندارند ضمیر فاعل در کلمه «أفعلتها» به اسماعیل بن جعفر علیه السلام بر می‌گردد، درحالی‌که ضمیر به «أبوجعفر منصور» بر می‌گردد که امام صادق علیه السلام از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»^۲ به اسماعیل خطاب می‌کند ولی منظورش منصور (خلیفه عباسی) است.

ایشان در ادامه گفتار خود حدیث بدا درباره امامت اسماعیل را با چند دلیل از احادیث جعلی شمرده و گفته است: اولاً امام صادق علیه السلام در زمان حیات اسماعیل تصریح به امامت موسی بن جعفر علیه السلام کرد، ثانیاً بدا در زمانی قابل تصور است که احتمال امامت اسماعیل بعد از پدرش در زمان حیات اسماعیل تثبیت شده باشد، اما وقتی امام صادق علیه السلام فرزندش موسی را در زمان حیات اسماعیل به عنوان امام تعیین می‌کند این احتمال برداشته می‌شود. (مامقانی، ج ۱۰، ص ۴۹-۴۸)

درباره روایت حسن بن راشد که از امام صادق علیه السلام درباره اسماعیل پرسید، امام فرمود: «عاص لا یشهنی، ولا یشبه أحدا من آبائی». گوید: هدف امام این است که روشن کند اسماعیل استحقاق امامت ندارد و او مثل بقیه مردم غیر معصوم است. کلمه «عاص» یعنی مثل امام واجب العصمة نیست و ممکن است در معصیت واقع شود، نه اینکه وی گناهکار است. شاهد گفتار نیز همان روایتی است که می‌گوید: شیطان به صورت اسماعیل در آمده و وی مرتکب یک معصیت بزرگ شده است. در عین حال به یکی از بزرگ‌ترین اطاعت‌های الهی نیز اشتغال داشته است؛ زیرا اگر غرض خداوند،

۱. «آیا چنین کاری کردی ای فاسق؟ آتش بر تو مژده باد».

۲. «به تومی گویم تا همسایه بشنود».

مفتضح ساختن اسماعیل بود، او را به عالی‌ترین اطاعت موفق نمی‌ساخت.

اما نهی امام صادق علیه السلام از اعطای مال به شارب خمر از روی ارشاد به حفظ مالش از تلف شدن بود، نه به معنای تکلیف شرعی؛ بنابراین مخالفت امام در چنین مواردی، معصیت محسوب نمی‌شود و خود همین هم از دلایل و مظاهر عدم استحقاق اسماعیل به مقام امامت است. از سوی دیگر ظاهر روایت کافی این است که ایشان مال خود را به این دلیل به شارب خمر داد که از کار وی آگاهی نداشت و عمل او را حمل بر صحت می‌کرد و به سخن مردم درباره شرب خمر وی اعتنا نداشت. (مامقانی، ج ۱۰، صص ۵۷-۵۵).

مامقانی علاوه بر توجیه روایات دال بر مذمت اسماعیل روایاتی را که در مدح او وارد شده و به نظرایشان بسیار افزون‌تر از روایات ذم است و برخی از رجالی‌ها به آنها توجه نکرده‌اند، را نقل کرده است؛ از جمله روایتی است که کشی آن را در تبیین شخصیت عبد الله بن شریک عامری از عبد الله ابن محمد، حسن بن علی و شاء از احمد بن عائذ از ابی خدیجه جمال نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌گفت: از خداوند خواسته‌ام که اسماعیل را بعد از من نگه دارد، ولی خداوند امتناع فرمود. اما درباره او خداوند به من منزلت دیگری عطا کرد و آن اینکه وی اولین کسی است که میان ده صحابه محشور خواهد شد که از جمله آنهاست عبد الله بن شریک که پرچمدار امام خواهد بود. (کشی، ج ۲، ص ۴۸۱).

همچنین به روایتی اشاره می‌کند که در نص به امامت امام رضا علیه السلام است. آنجا که راوی به امام کاظم علیه السلام می‌گوید:

وَلَوْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ بِالْمَحَبَّةِ لَكَانَ إِسْمَاعِيلُ أَحَبَّ إِلَيَّ أَبِيكَ مِنْكَ وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۵)

اگر امامت از روی محبت و دوستی می بود که اسماعیل از تو نزد پدرت محبوب تر بود، ولی امام از جانب خدای عزوجل تعیین می شود...

با توجه به نکات یادشده ایشان بر این باور است که برای ناقلان روایات ذم، از جمله وحید، سهوالقلم رخ داده است؛ چون در روایتی که کشی در ترجمه ابراهیم بن ابی سمال آورده،^۱ (کشی، ج ۲، صص ۷۷۲ - ۷۷۱) مراد از اسماعیل در آن روایت، اسماعیل بن کاظم علیه السلام است، نه اسماعیل بن صادق؛ چون اسماعیل بن صادق در زمان خود امام صادق علیه السلام وفات کرده بود. (مامقانی، ج ۱۰، صص ۵۴-۵۰)

خوئی و نمازی شاهرودی نیز به استناد روایت عبدالله بن شریک عامری، که آن را دارای سند صحیح می دانند، اسماعیل را مدح کرده و آنچه درباره مذمت اسماعیل نقل شده را از جهات مختلف مخدوش و ضعیف دانسته اند که توانایی عرض اندام در برابر روایات بسیاری که در مدح اسماعیل است را ندارد. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۲۹).

اما شوشتری در قاموس الرجال^۲ دیدگاه مامقانی در تطهیر اسماعیل و توجیه روایات دال بر مذمت اسماعیل را رد کرده و علاوه بر روایات دال بر ذم اسماعیل، که مامقانی

۱. در این روایت، ابراهیم و اسماعیل دو فرزند ابی سمال حضور امام کاظم می رسند و در باره موضوع امامت سؤال می کنند و در ادامه می گویند: شیعه اجماع داشتند درباره اینکه امام صادق به امامت اسماعیل و حضرت ابوالحسن (امام کاظم) وصیت کرده است اما امروز اختلاف دارند، امام کاظم می فرماید: نه، شیعه چنین اجماعی نداشته، چطور اجماع داشته باشند در حالی که بزرگان شما درباره اسماعیل می گویند او را در حالی دیدند که شراب می خورده؟

۲. قاموس الرجال کتابی رجالی به زبان عربی اثر محمد تقی شوشتری (م ۱۴۱۶ق) است. این اثر در نقد کتاب تنقیح المقال مامقانی نوشته شده و نویسنده آن مدعی است که در این کتاب اشتباهات و ایرادات کتاب تنقیح المقال را برطرف کرده است.

با هدف توجیه ورد آنها را نقل کرده، روایات دیگری را نیز افزوده و بر نگاه منفی خود به شخصیت اسماعیل تأکید کرده است؛ از جمله روایتی را از کشی درباره عبدالرحمان بن سیّابه نقل کرده (کشی، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۹) که مامقانی آن را نقل نکرده است و آن روایت این است که عبدالرحمان بن سیّابه به امام صادق علیه السلام نوشت: «قد كنت احذرک اسماعیل»؛ «درباره اسماعیل به شما هشدار می‌دهم». سپس یک بیت شعراً آورد به این مضمون که اسماعیل دارد جنایت می‌کند، چرا شما جلوگیری نمی‌کنید؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ وی با ذکر آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) قسم یاد می‌کند که نه از کارهای اسماعیل اطلاع دارد و نه به او دستور داده و به آن راضی است.^۲ (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۴۶-۴۲).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به دو نمونه از گزارش‌های متفاوت و متعارض در منابع حدیثی و رجالی درباره شخصیت اسماعیل اشاره شد. علی‌رغم دیدگاه اسماعیلیه، که از اسماعیل به عنوان امام و حتی مهدی و سرسلسله فرقه اسماعیلیه یاد کرده و گزارشی غلوآمیز درباره او آورده‌اند، علمای امامیه با واقع‌گری بیشتر به گزارش درباره او پرداخته‌اند. آنها در منابع حدیثی و رجالی برای حل تعارض میان این دو نوع گزارش راه حل‌هایی ارائه داده‌اند. در اکثر منابع امامیه حدیث بدا بی‌ارتباط با موضوع امامت اسماعیل دانسته شده است؛ گرچه برخی از علما در منابع رجالی و تاریخی از تضعیف اسماعیل سخن گفته‌اند، اما شمار قابل توجهی از علمای امامیه، خصوصاً علمای رجال، قائل بر فزونی روایات مدح اسماعیل‌اند و برخی از آنان معنایی صحیح

۱. حانیک من یحیی علیک و قد بعد الصحاح منازل الحرب.

۲. و الله یا ما علمت ولا أمرت ولا رضیت.

در توجیه روایات دال بر نکوهش اسماعیل ارائه داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که اسماعیل به عنوان فرزند ارشد امام صادق علیه السلام در خط مستقیم پدر خود حرکت داشته و به عنوان یکی از اصحاب امام صادق و یک راوی موثق شناخته می‌شود.

منابع

۱. ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة للنعمانی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، نشر صدوق.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، تحقیق / تصحیح، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۴. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۳۸۷ش)، عمدة الطالب الصغری فی نسب آل ابی طالب، محقق: رجایی، مهدی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۵. استرآبادی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، محقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰ش)، المقالات و الفرق، مصحح: محمد جواد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۳۷۷)، نقد الرجال، محقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، چاپ پنجم.
۹. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، محقق: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۱. ----- (۱۳۹۸ش)، التوحید، تحقیق: الحسینی الطهرانی، هاشم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول.

۱۲. ----- (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، اسلامیة.

۱۳. ----- (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، لاهیات التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، محقق: قیومی اصفهانی، جواد، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.

۱۶. کاظمی، عبدالنبي (۱۴۲۵ق)، تکملة الرجال، محقق: بحر العلوم، محمدصادق، قم، أنوار الهدی.

۱۷. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، محقق: رجایی، مهدی، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ق)، الأصول من الکافی، تحقیق: الغفاری، علی اکبر، تهران، دارالکتب الإسلامية، الطبعة الثانية.

۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، محقق و مصحح: شعرانی، ابوالحسن، تهران، المكتبة الاسلاميه.

۲۰. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، محقق: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

۲۱. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال فی علم الرجال (ط الحديث)، محقق: مامقانی، محی الدین و محمدرضا، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

۲۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، تصحيح اعتقادات الإمامية، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.

۲۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق)، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، فرزند مؤلف.

۲۴. نوبختی، حسن بن محمد (۱۴۰۴ق)، فرق الشيعة: فی مذاهب فرق اهل الامامة و اسماؤها و ذکر اهل مستقيمها من سقيمها و اختلافها و عللها، بيروت، دارالاضواء.

۲۵. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول.

